

دوزندگی

از اواخر دوره‌ی قاجاریه و در اثر روابط گسترده با اروپاییان، پوشاک ایرانیان در پایتخت و برخی شهرهای بزرگ تا حدودی متحول شد و پوشاک اروپایی کم و بیش در کنار پوشاک ایرانی جای گرفت. در اوایل سده‌ی حاضر، مردانی که تماس بیشتری با فرهنگ غرب داشتند و بیشتر در پایتخت زندگی می‌کردند، کت، شلوار، کراوات، پاپیون و حتی دستمال جیب را پذیرا شدند. تلاش مجلس در دوران پهلوی اول با اجباری کردن پوشش لباس و کلاه اروپایی برای مردان، در دگرگونی شکل لباس رسمی بسیار موثر بود. از این زمان، به تدریج کت و شلوار و کمربندهای اروپایی جای‌گزین انواع آرخولوق، سرداری، شلوارهای دبیت گشاد و شال کمر شد. لباس زنان نیز پس از کشف حجاب توسط رضا پهلوی از چادر و چاقچور و انواع روبنده و پوشیه در سطح محدودی تغییر یافت و کت و دامن‌های بلند و پالتو رواج یافت. به نظر می‌رسد عامل اصلی در تغییر شکل پوشش ایرانیان، خواست مردم به پیروی از مد غربی بوده باشد. این پیروی خود نتیجه‌ی گسترش ارتباطات، صنعت سینما و به دنبال آن پخش فیلم‌های خارجی در تلویزیون بوده است.

در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ سده‌ی حاضر، عده‌ای برای فراگیری متدهای دوزندگی و طراحی مد راهی اروپا شده و بیشتر آن‌ها در فرانسه، که در آن زمان بیشترین ارتباط فرهنگی با ایران را داشت، و از سوی زادگاه هنر و مد محسوب می‌شد، مشغول به آموختن شدند. این افراد پس از بازگشت به ایران، خیاط‌خانه‌هایی را تاسیس کرده و اقدام به دوخت انواع کت و شلوار، کت و دامن و پالتوهای غربی کردند. برخی از این خیاط‌خانه‌ها تا امروز باقی مانده و فعال هستند.

در آغاز دوره‌ی پهلوی دوم، دوزندگان مجرب و حرفه‌ای دوره دیده در اروپا، صرفاً لباس‌های سفارشی را برای مشتریان خود می‌دوختند. این کارگاه‌ها عمدتاً در خیابان لاله‌زار مستقر بودند و این به علت موقعیت و رونق خاص این خیابان در آن زمان بود. البته در همین دوره، دوزندگان محلی نیز در محله‌های دیگر تهران مشغول به کار بودند، اما لباس‌های دوخته‌ی حاضری و ارزان قیمت که در محله‌ی باب همایون و ناصرخسرو دوخته می‌شدند و شبیه به سری‌دوزی‌های امروزی بودند، به مردم کم بضاعت تهرانی اختصاص داشت و یا برای فروش به شهرستان‌ها ارسال می‌شد. البته این لباس‌ها که به لباس باب همایونی معروف بودند، مشتریان فراوان خود را داشتند، ولی بیشتر مردم و بخصوص متمولان گرایش به دوخت لباس‌های سفارشی داشتند. به تدریج با کم رونق شدن خیابان لاله‌زار، معروف‌ترین دوزندگان تهران، کارگاه خود را به محله‌های دیگر شهر انتقال دادند و در خیابان‌های آن دوره همچون کاخ (فلسطین)، تخت جمشید (طالقانی)، عباس‌آباد (بهستی) و غیره مشغول به کار شدند.

امروزه دوزندگی از بزرگ‌ترین پیشه‌ها به لحاظ شمار پیشه‌وران آن است. دوزندگی بخش عمده‌ی صنعت پوشاک را تشکیل می‌دهد، اما فراورده‌های دوزندگی تنها برای پوشاک به کار نمی‌روند. گسترش ارتباطات در سده‌ی کنونی و آگاهی همگان از شیوه‌ی پوشش در دیگر کشورها، و به‌ویژه غرب، اگرچه گوناگونی شکل پوشاک را در جهان کاهش داد، اما از سوی دیگر، موضوعی به نام "مد" و تغییر روزمره‌ی شکل و طرح لباس یکی از وجوه زندگی مردم شد و به همین میزان به رشد چندی و چونی این پیشه کمک کرد. در کنار این گسترش، صنعتی شدن کشورهای غربی و توسعه‌ی صنعت مواد و تولید مواد اولیه، که دیگر تنها از پشم و پنبه نبودند، طراحان مد را به گستره‌ای عظیم از امکانات و

خلاقیت‌ها رهنمون ساخت. این تحول اگرچه در ایران متاخر است، اما ارتباط گسترده‌ی ایرانیان با غرب، موجب گسترده‌ی صنعت پوشاک و به‌دنبال آن دوزندگی شد. در همین راستا تعداد پیشه‌وران به سرعت افزایش یافت، دوزندگی از محدوده‌ی خانه‌ها خارج شد و به این ترتیب یکی از بزرگ‌ترین صنایع شکل گرفت.

از دهه‌ی چهل تا کنون، گسترش شیوه‌های تولید صنعتی و سری‌دوزی‌ها از یک سو و تنوع مواد مصنوعی جدید برای دوزندگی‌ها، موجب تولید لباس ارزان در حجم انبوه شده است. تحولی این چنین به خودی خود تک دوزی‌ها را از رونق قدیم انداخته است.

در عصر حاضر و با گرایش کشورها به جهانی شدن اقتصاد و ورود دوختنی‌های ارزان، بی‌تردید تغییر در دوزندگی‌ها ادامه خواهد یافت و در آینده‌ای نه چندان دور شاید دیگر شاهد دوزندگی‌ها در سطح شهر نباشیم. نکته‌ی دیگر، از بین رفتن شیوه‌های سنتی تزیین لباس است. از زمان‌های بسیار دور، در ایران شیوه‌های متعددی برای تزیین لباس وجود داشت و اقوام ایرانی روش‌های مختلفی برای این کار داشته‌اند؛ چنان‌که مثلاً سوزن‌دوزی بلوچ به خوبی از سوزن‌دوزی ترکمن و کرد متمایز است. سوزن‌دوزی‌های سنتی ایرانی با انواع نخ‌های رنگی و یا خامه‌های ابریشمی و یا گونه‌های نخ از جنس طلا یا نقره مانند نقره، سرمه، گلابتون، ملیله و همچنین مروارید طبیعی و هر یک به شیوه‌ای خاص و با نقشی ویژه انجام می‌شد. امروزه به دلیل گران بودن این مواد، استفاده از آن‌ها منسوخ و حتا روش ساخت آن‌ها نیز فراموش شده است و انواع تزیینات دوختنی با نخ‌های رنگی، نخ‌های طلایی و نقره‌ای و یا آلیاژ فلزاتی به رنگ سفید یا زرد و انواع مروارید، پولک، ملیله و منجوق از مواد مصنوعی انجام می‌شود. هنوز در مناطق مختلف کشور شیوه‌های مختلفی برای سوزن‌دوزی وجود دارد، اما تقریباً همه‌ی آن‌ها کم و بیش در دست نابودی هستند.

با ورود انواع ماشین‌های برش، دوزندگی و چرخ‌های پیشرفته و حتا دستگاه‌های بخار و پرس، خیاطی ماشینی شده و موجب شده تا تولید لباس شکل انبوه به‌خود بگیرد و کارخانه‌ها و کارگاه‌های کوچک و بزرگ به تولید انبوه پوشاک بپردازند. لباس‌های سفارشی نیز امروزه به دلیل قیمت

بالای تمام شده، به صرفه نیستند و مشتریان کمتری دارند. امروزه بیشتر تولیدی‌ها و دوزندگی‌های سفارشی دوز تهران در محدوده‌ی خیابان انقلاب، فردوسی، لاله‌زار قرار دارند و دوزندگی‌های سری دوزی در محدوده‌ی بازار و خیابان جمهوری همچنان مشغول به کارند. واحدهای تولیدی پوشاک کاملاً تفکیک شده، صرفاً به تولید گونه‌ای خاص از پوشاک می‌پردازند و تولیدی‌هایی نظیر لباس زنانه، کت و شلوار و پیراهن مردانه، لباس زیر زنانه و مردانه، لباس نوزاد، مانتو دوزی، لباس عروس و نامزدی، لباس شب و مجلسی، تریکو دوزی، چرم دوزی و بسیاری شکل‌های متنوع تولید را شامل می‌شوند. از نظر شکل اداره کارگاه‌ها نیز شیوه‌های سری دوزی، تولیدی، شخصی دوزی، سفارشی دوزی، تک دوزی، زنجیره دوزی و یا کارخانه‌ای وجود دارند.

به موازات تحولات سریع پیش گفته، از یک سو دوزندگان ایرانی با استفاده از ریشه‌های زبان پارسی، واژگان خاصی را خلق کردند و از سوی دیگر، گروهی به همراه ورود جلوه‌های فن دوزندگی غرب، واژگان آن را نیز از همان فرهنگ به ادبیات دوزندگی کشور وارد کردند.

عمده‌ی منابع نوشتاری دوزندگی در ایران را در دو حوزه‌ی فن‌آموزی در آموزشگاه‌ها و یا متون درسی در هنرستان‌ها باید جست. کمتر می‌توان چنین منابعی را در حوزه‌ی آموزش‌های دانشگاهی یافت. از سوی دیگر منابع مرجع و فرهنگ‌ها در این حوزه آن‌چنان که فهرست منابع کتاب نشان می‌دهد، بیشتر در موضوع پوشاک تدوین شده‌اند. از این رو می‌توان کتاب حاضر را از نخستین منابعی برشمرد که تلاش می‌کند تا ادبیات دوزندگی را در حوزه‌ی فنی به تدوین درآورد.

بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد که دوزندگان ایرانی در طی سال‌ها، ادبیات رایج خود را داشتند که بخشی از آن نیز متأثر از پیشه‌وران اقوام مختلف ایرانی بود. این ادبیات و واژگان، در شیوه‌ها و روش‌های تولید سنتی و ایرانی ریشه داشت و در سطح عالی خود، بر پایه‌ی تزیینات ظریف و سوزن‌دوزی‌های گوناگون شکل گرفته بود. با ورود دوزندگان دوره دیده در اروپا، سبلی از واژه‌های خارجی مربوط به این پیشه نیز وارد زبان فارسی شد. در آغاز، واژه‌های وارداتی عمدتاً از زبان فرانسه بودند. در طول زمان برخی از این واژه‌ها تغییر شکل یافت و برخی دیگر نیز جای خود را به

واژه‌های فارسی دادند که از سوی پیشه‌وران ایرانی ساخته شدند. این پژوهش در سه حوزه ی تک دوزی، تولید انبوه و فروشندگی رده‌بندی شده و در هر بخش تلاش شده تا انواع کارگاه‌های تولیدی مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد. برخی از کارگاه‌های مورد مراجعه عبارتند از: شخصی دوز کت و شلوار و پالتوی مردانه، تولیدی کت و شلوار مردانه، تولیدی لباس زنانه، تولیدی لباس زیر و لباس خواب زنانه، تولیدی لباس زیر و پیژامه مردانه، پیراهن دوزی، پوست دوزی، چرم دوزی، کلاه دوزی، تولیدی لباس عروس، لباس نامزدی و لباس شب، تولیدی لباس نوزاد و سیسمونی، تریکو دوزی، خرج کار فروشی‌ها، علاقه‌بندی‌ها و خرازی‌ها.

انجام بررسی‌های میدانی، به‌ویژه در زمینه‌هایی که تاکنون کمتر پیرامون آن کار شده باشد، همچون پیمودن مسیری بکر، لذت‌های خاص خود را دارد؛ اما انجام این‌گونه بررسی‌ها همواره مشکلات خاص خود را نیز دارند. در بعضی موارد نمی‌توان تنها به پاسخ‌های استادکاران بسنده کرد، اما هیچ مرجع دیگری برای بررسی بیشتر وجود ندارد. نکته بسیار مهم دیگر ایجاد ارتباط مناسب با پیشه‌وران و جذب اعتماد، همدلی و همراهی آنان است. در این‌گونه موارد تا زمانی که مصاحبه‌شوندگان به اهمیت کار واقف نباشند و نتیجه مطالعه را مفید ندانند، مصاحبه‌ها در سطح باقی مانده و اطلاعات مفیدی به دست نمی‌آید. گاهی اوقات آن‌ها علی‌رغم قرارهای قبلی فرصت کافی برای پاسخ‌گویی ندارند و گاه نیز نگرانی‌های صنفی مانع از همکاری موثر می‌شود. مثلاً در این تحقیق فاکتورهای خرید و فروش مواد اولیه و کالا می‌توانست منبع خوبی برای استخراج بسیاری از واژه‌ها باشد، اما معمولاً مصاحبه‌شوندگان تمایلی به این کار نداشتند.

این پژوهش بر اساس امکانات و محدودیت‌های موجود انجام شده است. با وجود آن‌که تعداد واژه‌های معرفی شده، اندک نیست، اما اعتقاد داریم که هنوز در آغاز یک راه طولانی قرار داریم. بدون شک با مطالعات عمیق‌تر بر اساس یافته‌های کنونی در هر کدام از پیشه‌های متنوع دوزندگی می‌توان واژه‌های بسیاری را شاید در حجم همین کتاب گردآوری کرد. بنابراین پیشنهاد ما برای کسانی که این مسیر را ادامه می‌دهند، انجام پژوهش‌های مستقل برای هر یک از پیشه‌های زیرگروه دوزندگی است.

امید است که حاصل کار مورد استقبال علاقه‌مندان قرار گیرد و برای کسانی که در زمینه توسعه زبان فارسی تلاش می‌کنند، سودمند واقع شود.

که هنگام شستشو با آب خراب
نمی‌شوند. در مقابل خشک شویی.
به آن شستشو نیز می‌گویند.
آب کشیدن نگاه کنید به آب
انداختن.

آب نرو -пнго- اصطلاحی برای
پارچه‌هایی که طول آن‌ها در اثر
شستن کوتاه نمی‌شود.
آپلیکه دوزی -qlikə busi نگاه کنید
به تکه دوزی.
آپنسمان -əqnizmən خطی که از ۳
تا ۵ سانتی‌متری پایین گودی گردن
بالاتنه‌ی لباس به‌طور مستقیم به
حلقه آستین وصل می‌شود.



آجیده -əjibə ۱. حالت دو یا چند
لایه پارچه که توسط کوک‌های
بسیار ریز روی هم دوخته و جذب
و چسبیده دیده شود: لبه‌های یقه‌ی
کت رو بانته می‌زنن تا لبه‌ش
آجیده بشه. ۲. نوعی بخیه‌ی
کوتاه‌تر از کوک و شلال. [۶۳]



آب انداختن روشی است که در آن
پارچه را قبل از برش در آب قرار
می‌دهند تا پس از دوخت، اندازه‌ی
لباس تغییر نکند. به آن آب کشیدن
نیز می‌گویند.
آب رفت آن مقدار مشخص از
پارچه که بر اثر شستشو کوتاه
می‌شود. [۳۶]

آب رفتن اصطلاحی است که برای
کوتاه شدن طول یا عرض پارچه یا
تنگ شدن لباس در اثر شستشو
به‌کار می‌رود.

آب‌رفته پارچه یا جامه‌ای که بر اثر
شسته شدن کوتاه می‌شود. [۳۶]

آب‌رنگی -rəngi- طرحی از پارچه با
رنگ‌هایی مانند طیف آبرنگ که
درون هم مخلوط شده باشند.
آب‌شویی شستن لباس توسط آب و
مواد شوینده در اتوشویی‌ها. این
روش برای لباس‌هایی به‌کار می‌رود

آجیده‌دوزی نگاه کنید به پنبه‌دوزی. آراشت کردن $\text{ä}r\ddot{a}st$ نگاه کنید به آرایش کردن. آرایش کردن مرحله‌ای از دوخت لباس که در آن خیاط ایرادات لباس کوک زده شده را بر اندام سفارش‌دهنده‌ی آن برطرف می‌کند. به آن آراشت کردن نیز می‌گویند. آرخالق $\text{ä}r\ddot{a}l\ddot{o}q$ اصل آن به اعتبار لغت‌نامه ارخالق است که کلمه‌ی ترکی است و مراد از آن نیم‌تنه‌ی سه چاک پنبه‌دوزی شده‌ای است که مردان زیر قبا به تن می‌کرده‌اند. گاه سرآستین‌ها و یقه‌ی آرخالق یراق‌دوزی نیز می‌شده. در تداول تهرانیان بیشتر به مفهوم جبهه‌های قدیمی است و به صورت‌های مختلف تلفظ می‌شود. از آن جمله: آرخالق، آلخالق، آرخالوق، آلخالوق، آرخولوق، آرخلوق، ارخالق، الخالق، ارخالوق، الخالوق، الخالوق و بالاخره ارخولوق. [۳۶]

آزاد اصطلاحی است که برای لباس‌های نسبتاً گشاد و غیر چسبان

به کار می‌رود: چون چاقه پیره‌نش باید آزاد باشه. آزاد گرفتن اصطلاحی است که در خیاطی برای گشاد در نظر گرفتن لباس به کار می‌رود: برای اینکه به تنت نجسبه یه کم آزاد گرفتمش. آستر/آسر $\text{ä}st\ddot{e}r$ پارچه‌ای که به منظور ضخیم کردن و خوش‌فرم ایستادن بعضی از لباس‌ها از داخل به پارچه‌ی اصلی لباس دوخته می‌شود. در مقابل رویه. آستر تافته $\text{ä}st\ddot{e}r$ گونه‌ای آستری نرم و لیز که برای داخل لباس و برخی کلاه‌ها به کار می‌رود. این آستری بیشتر برای شلوار به کار می‌رود و موجب می‌شود تا شلوار راحت به پا برود. آستر جدا $\text{ä}st\ddot{e}r$ - روشی در آستر کردن لباس که در آن آستر جداگانه و به شکل لباس کامل دوخته و حاضر می‌شود و در برخی قسمت‌ها به لباس وصل می‌شود. به آن آستر مجزا نیز می‌گویند. آستر داخلی پارچه‌ای است که به عنوان لایی و برای خوش‌فرم ایستادن قسمت‌هایی از لباس، بین

پارچه‌ی اصلی لباس و آستری آن قرار می‌گیرد. آستر دادن نگاه کنید به آستر کردن. آستر دار لباسی که به آن آستر دوخته شده باشد. آستر دوبله روشی در آستر کردن لباس که در آن از ابتدا پارچه روی آستر قرار گرفته و با هم برش زده شده و توسط کوک به هم وصل می‌شود و سپس بخش‌های مختلف لباس به همراه آستر متصل به آن‌ها به هم دوخته می‌شود. آستر کتان $\text{ä}st\ddot{e}r$ - گونه‌ای آستر از جنس کتان که بیشتر برای قسمت‌های داخلی لباس مانند درون جیب‌ها و یا کمر شلوار به کار می‌رود. آستر کردن عمل وصل کردن آستر به لباس. به آن آستر دادن نیز می‌گویند. آستر کشی مرحله‌ای از دوخت لباس که در آن دورتا دور آستر آماده شده به داخل لباس دوخته می‌شود. آستر کشیدن عمل آستر کشی. آستر کمر $\text{ä}st\ddot{e}r$ - پارچه‌ای از جنس آستر کتان که زیر کمر شلوار

دوخته می‌شود. آستر متقال $\text{m\ddot{e}t\ddot{p}\ddot{a}l}$ - آستری از جنس متقال که برای برخی قسمت‌های داخل لباس مانند درون جیب یا داخل کلاه به کار می‌رود. آستر مجزا $\text{m\ddot{o}j\ddot{g}\ddot{z}\ddot{a}}$ - نگاه کنید به آستر جدا. آستری ۱. گونه‌ای پارچه که به عنوان آستر لباس به کار می‌رود. ۲. هر پارچه‌ای که به عنوان آستر از آن استفاده شود. آستین $\text{ä}st\ddot{i}n$ بخشی از لباس که تمام یا قسمتی از دست را می‌پوشاند. آستین اسپانیولی $\text{ä}st\ddot{i}n$ - گونه‌ای آستین که طول آن تا کمی پایین‌تر از مچ دست است و در قسمت مچ دست توسط روبان و یا کش جمع می‌شود و پایین مچ دست چین می‌خورد. اصطلاح از مدل لباس زنان اسپانیایی گرفته شده است.



آستین اسقفی $\text{ä}st\ddot{i}n$ - گونه‌ای

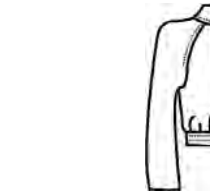
آستین بلند که در قسمت مچ دست چین زیاد می خورد و نوار مچ دوخته می شود. اصطلاح از مدل لباس کشیشان کاتولیک گرفته شده است. به آن آستین کشیشی نیز می گویند.



آستین افتاده - otifəbe - گونه ای آستین کوتاه که در قسمت سرشانه درز نمی خورد و کوتاه بریده شده و فقط روی شانه را می پوشاند. به آن آستین کوتاه سرخود نیز می گویند.



آستین بارانی / بارونی - dəšəni - نوعی آستین که در سرشانه برش نمی خورد و برش آن از کنار یقه تا زیر بغل رسم می شود. این آستین بیشتر برای پالتو و بارانی استفاده می شود. به آن آستین رگلان نیز می گویند.



آستین برگردان - dəpəbəbən - گونه ای آستین جدا که انتهای آن به روی خود آستین برمی گردد و به صورت دو لایه در می آید. به آن آستین دوبل نیز می گویند. آستین بلند - dolənb - گونه ای آستین که تا مچ دست را می پوشاند.

آستین بلند چین دار - ə zən bəi - گونه ای آستین بلند که در قسمت مچ چین می خورد و نوار مچ به انتهای آن دوخته می شود.



آستین بلوزی - doluxi - گونه ای آستین راسته که مچ دار است و بیشتر در پیراهن های مردانه دوخته می شود. به آن آستین شمیزیه و آستین شمیزی و آستین پیراهنی نیز می گویند.

دست در آن راحت باشد. آستین پروانه ای - qətvəne'i - گونه ای آستین بسیار کوتاه که در سرشانه درز می خورد و به شکل بال پروانه در دو طرف سرشانه می ایستد.



آستین پف دار - qəti bəi - نگاه کنید به آستین پفی. آستین پفی - qəti - گونه ای آستین که در کاپ آستین بسیار گشاد و چین دار است و در قسمت مچ تنگ می شود. اصطلاح از حالت پف کرده ی پارچه ی آستین گرفته شده است. به آن آستین پف دار نیز می گویند.



آستین پفی کوتاه گونه ای آستین کوتاه که در کاپ و یا پایین آن چین

آستین بوقی - dupi - گونه ای آستین کوتاه که هم در کاپ و هم در انتهای آن چین بسیار زیادی می خورد و نوار مچ باریک به انتهای آن دوخته می شود. اصطلاح از تشبیه به بوق های قدیمی گرفته شده است که در سر آن یک قسمت پلاستیکی کروی شکل داشت که با فشردن آن صدا تولید می شد.



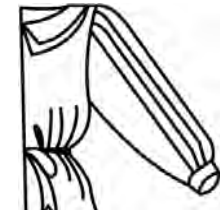
آستین پاکتی - qəkləi - گونه ای آستین که لبه ی آن مچ پاکتی دوخته می شود.

آستین پالتویی - qəltə'i - گونه ای آستین که در پالتو و کت های ضخیم به کار می رود و در قسمت پشت و زیر بازو دو درز می خورد تا حرکت

زیادی خورده و در قسمت انتهایی آن در بالای آرنج، نوار مچ دوخته می شود.



آستین پلیسه / پلیسه qelize - گونه ای آستین که قسمت روی بازوی آن چین پلیسه می خورد.



آستین پیراهنی نگاه کنید به آستین بلوزی.

آستین پیلی دار qili bəɪ - گونه ای آستین که روی آن در قسمت مچ پیلی دوخته می شود.

آستین تنگ tənɒ - گونه ای آستین که از بالا تا پایین تنگ است.

آستین جدا jobə - گونه ای آستین که در محل اتصال بازو و شانه درز می خورد و آستین از بالاتنه جدا

می شود.

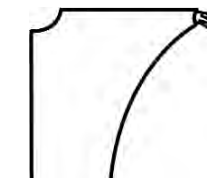
آستین چین دار از گونه های آستین جدا و آزاد که در کاپ و یا مچ چین می خورد.



آستین حلقه ای dslpə'i - نگاه کنید به حلقه ای.



آستین خفاشی xofɬəʒi - گونه ای آستین کیمونو که بالای آستین گشاد است و در قسمت مچ تنگ می شود. این نام برگرفته از شکل بال های خفاش است.



آستین دراپه bəɪtəqə - گونه ای

آستین که قسمتی از آن چند چین دراپه می خورد که به آن حالت تزینی می بخشد.



آستین دوبل budl - [انگلیسی Doudle به معنی دوتایی] نگاه کنید به آستین برگردان.

آستین دو تکه bə ɔkkel - گونه ای آستین که از دو تکه تشکیل شده یعنی در زیر و پشت بازو دو درز می خورد و بیشتر در کت و پالتو مورد استفاده قرار می گیرد. مقایسه کنید با آستین یک تکه.

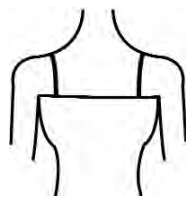


آستین دوزی مرحله ای در دوخت کت و انواع لباس آستین دار که در آن آستین به تنه ی لباس دوخته می شود. این واژه بیشتر در

تولیدی های لباس استفاده می شود. آستین راسته rəʒtə - گونه ای آستین لوله ای شکل، ساده و بدون چین که به آن آستین ساده نیز می گویند. آستین راسته تنگ گونه ای آستین راسته که در آن محیط دور آستین کم است.

آستین رب دوشامبر rə dʊʃəmbɪr - [فرانسه rə dʊ bə ɔkɛlɛmɛtə] گونه ای آستین که فاقد نوار مچ بوده و در قسمت مچ دست کاملاً آزاد و گشاد قرار می گیرد. این مدل آستین بیشتر در رب دوشامبرهای مردانه به کار می رود.

آستین رکابی rəkəbi - مدلی از لباس که آستین ندارد و با رکاب روی شانه قرار می گیرد.



آستین رگلان rəplən - نگاه کنید به آستین بارانی.

آستین رگلان مربع گونه ای آستین رگلان که در سرشانه به شکل

یوک باریکی دوخته می شود و در قسمت سرشانه برش نمی خورد.



آستین کشیشی *kažiži* - نگاه کنید به آستین اسقفی. آستین کلاهی *klolok* - گونه ای آستین بسیار کوتاه که در محل سرشانه درز می خورد.



آستین کلوش *klolok* - گونه ای آستین که از بالا به پایین گشاد می شود. به آن آستین زنگی نیز می گویند.



می شود. این نام از شباهت مدل به کمره ی فانوس گرفته شده است.



آستین فیلیپینی *filipini* - گونه ای آستین کوتاه که کاپ برجسته دارد. اصطلاح از مدل لباس زنان کشور فیلیپین گرفته شده است. آستین کاپوشن *kapušen* - گونه ای آستین فانتزی و مناسب لباس های مهمانی که دارای دو پیلی در قسمت روی دست است.



آستین کتی *kti* - گونه ای آستین که بیشتر در کت مردانه به کار می رود و معمولاً در قسمت پشت و زیر بازو دو درز می خورد. آستین کشیده *klžibe* - گونه ای آستین راسته که در سرشانه ی آن

آستین که تا پایین تر از آرنج را می پوشاند. اصطلاح از سه ربع از چهار ربع یا سه چهارم طول گرفته شده است.

آستین شمشیری *šmžiri* - گونه ای آستین که روی خط آرنج ساسون گرفته می شود و مانند شمشیر باریک می شود.

آستین شمیزی *šomisi* - نگاه کنید به آستین بلوزی.

آستین شمیزیه نگاه کنید به آستین بلوزی.

آستین شنلی *šneli* - گونه ای آستین سرخود کوتاه که در قسمت حلقه آستین برش نمی خورد و آستین چین خورده و روی بازو شبیه شنل می ایستد.



آستین فانوسی *fānuzi* - گونه ای آستین که از سرشانه به پایین گشاد می شود و کمی پایین تر از آرنج درز می خورد و در قسمت مچ تنگ

زاویه دار می ایستد. آستین زنگی *zangi* - نگاه کنید به آستین کلوش. این نام برگرفته از شباهت مدل به زنگوله است.

آستین ژیگو *žigo* - گونه ای آستین که در بازو بسیار گشاد و در ناحیه ی ساعد و مچ چسبان است. اصطلاح از تشبیه به کباب ژیگو گرفته شده است که قطعه ی گوشت بزرگی به استخوانی باریک چسبیده است.



آستین ساده *zabe* - نگاه کنید به آستین راسته.

آستین سرخود *zbi xob* - گونه ای آستین که در سرشانه درز نمی خورد، حلقه آستین ندارد و با بالاتنه ی لباس یک تکه است.

آستین سنبوسه دار *zbnuže bāi* - گونه ای آستین که تکه ی مثلثی شکلی به نام سنبوسه به سر آستین آن دوخته شده است.

آستین سه ربع *zē 10d'* - گونه ای

آستین کوتاه - kurtāh - گونه‌ای آستین که تا بالای آرنج را می‌پوشاند. آستین کوتاه سرخود نگاه کنید به آستین افتاده.

آستین کیمونو kimono - [ژاپنی] گونه‌ای آستین سرخود و یک تکه که گشادی و چین آن زیر قسمت بازو قرار می‌گیرد. این نوع آستین در کیمونوهای ژاپنی به کار رفته است.



آستین کیمونوی رگلان - raglan - گونه‌ای آستین که برش از یقه تا زیر بغل آستین رگلان و گشادی زیر بغل آستین کیمونو را با هم دارد.



آستین کیمونوی زیر بغل گرد گونه‌ای آستین کیمونو که در زیر بغل مرغک ندارد و دارای گشادی

زیادی است.



آستین کیمونوی کوتاه گونه‌ای آستین کیمونو که بسیار کوتاه و کمی پایین‌تر از خط شانه بریده می‌شود.

آستین کیمونوی مرغک جدا

raglan - گونه‌ای آستین کیمونو شبیه آستین کیمونوی رگلان با این تفاوت که برش آن در انتهای آستین و کاملاً افقی روی خط کارور قرار می‌گیرد.

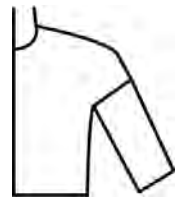


آستین کیمونوی مرغک سرخود - box raglan - گونه‌ای آستین



کیمونو که در زیر بغل آن تکه‌ای مثلی دوخته می‌شود.

آستین گدایی - gāyī - گونه‌ای آستین که درز سرشانه‌ی آن در میان بازو قرار می‌گیرد. اصطلاح از تشبیه به لباس گدایان گرفته شده است که بر تن آن‌ها بزرگ است و سرآستین آن از سرشانه پایین می‌افتد.



آستین لبه گشاد - labā - گونه‌ای آستین که لبه‌ی مچ آن گشادتر از دور آستین است.

آستین لوله‌ای - lulāī - گونه‌ای آستین که گشادی آن از بالا تا پایین تقریباً یک‌نواخت است.

آستین لوله تفنگی - lulāī - گونه‌ای آستین بلند که از بالا تا پایین کاملاً تنگ است.

آستین ماهی - māshī - گونه‌ای آستین که تا کمی پایین‌تر از آرنج تنگ و از آن جا گشاد می‌شود و شبیه انتهای

بدن ماهی است.

آستین مچ دار - moq bāī - گونه‌ای آستین که در قسمت مچ آن، نوار مچ دوخته می‌شود. به آن آستین مچی نیز می‌گویند.

آستین مچی - moqi - نگاه کنید به آستین مچ دار.

آستین نیمه - nimē - گونه‌ای آستین که تا آرنج دست را می‌پوشاند.

آستین یک تکه - yek tākē - گونه‌ای آستین که فقط یک درز در قسمت زیر بازو دارد. مقایسه کنید با آستین دو تکه.

آکار گونه‌ای پارچه‌ی ضخیم شبیه جین که برای دوخت پیراهن‌های اسپرت به کار می‌رود.

آلاپلنگی - ālāplāngī - نگاه کنید به ابلق پلنگی.

آکپاسی گونه‌ای پارچه که برای آستر لباس به کار می‌رود.

آکپلنگی - ākplāngī - نگاه کنید به ابلق پلنگی.

آنفورشور - ānfūrshūr [فرانسه

به معنی سوار اسب شدن] اصطلاحی که برای مجموع دو اندازه‌ی فاق جلو و پشت به کار

می‌رود. احتمالاً اصطلاح از تماس این قسمت از شلوار بر روی زین اسب گرفته شده است.

آنقوره گونه‌ای پارچه‌ی ظریف‌تر از مخمل و ضخیم‌تر از پارچه‌ی کرکی که بیشتر در دوخت لباس نوزاد مورد استفاده قرار می‌گرفت.

آویز *əviʒ* منگوله و شرابه که از روسری و یا پیراهن و غیره جهت زینت آویزان کنند. [۶۳]

آهار ماده‌ای از ترکیبات نشاسته که برای حالت گرفتن و سفت ایستادن پارچه یا لباس به آن می‌زنند.

آهاردار پارچه‌ای که آهار زده شده و حالت شق و رق و محکمی دارد. به آن آهاری نیز می‌گویند.

آهار زدن مرحله‌ی زدن آهار به پارچه که برای حالت گرفتن و شق و رق ایستادن پارچه انجام می‌شود.

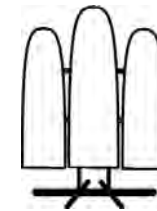
آهاری نگاه کنید به آهاردار.

آینه دستی *əvəne bəʒi* وسیله‌ای لازم برای پرو که با آن و آینه قدی می‌توان قسمت پشت لباس را مشاهده کرد.

آینه دوزی / آینه دوزی روشی برای تزئین دوختی‌ها که در آن

آینه‌های کوچک با فاصله‌های متفاوت یا یکسان روی پارچه دوخته می‌شود.

آینه سه قدی آینه‌ای سه قسمتی که برای مشاهده‌ی درز پهلو و بقیه‌ی قسمت‌های لباس به کار می‌رود.



آینه قدی *psbbi* - آینه‌ای بلند در دوزندگی‌ها برای دیدن کل قد لباس به هنگام پرو.



ابردوزی *sdi buzi* روشی است برای ضخیم‌تر کردن پارچه‌هایی مانند روتختی که میان دو لایه‌ی پارچه ابر یا پشم شیشه می‌گذارند و با دوخت ساده یا زیگزاک روی آن را می‌دوزند.

ابره *sdrə* پارچه‌ای است که قسمت اصلی لباس یا هر چیز دوختنی را تشکیل می‌دهد. [۳۶]

ابریشم *sdižəm* گونه‌ای نخ که از الیاف ابریشم طبیعی تابیده می‌شود. کوتاه شده‌ی نخ ابریشم.

ابریشم تابیده *ə tšdibə* - گونه‌ای نخ ابریشمی با رنگ کاملاً ثابت که معمولاً برای انواع دوخت مانند دوخت جادکمه استفاده می‌شود.

ابریشم دوزی روشی برای تزئین دوختنی‌ها که در آن توسط رشته‌های ابریشمی طرح و نقشی بر روی پارچه و لباس دوخته می‌شود.

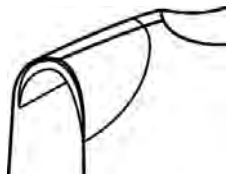
[برگرفته از ۴]

ابریشم علفی *ə sləti* - پارچه‌ای که از ابریشم مصنوعی ساخته شده باشد. [۳۰]

ابریشمی گونه‌ای پارچه که از نخ ابریشم بافته شده باشد.

ابلق پلنگی *sdləp qsləngi* چیزی با زمینه‌ی سفید و لکه‌های سیاه شبیه پوست پلنگ. [۳۶] به آن آلاپلنگی و آل‌پلنگی نیز می‌گویند.

اپل *əpəl* [فرانسه *əpəle*] قطعه‌ای ابر یا پنبه‌ی ضخیم که برای خوش حالت کردن سرشانه‌ی لباس، از داخل، در محل سرشانه دوخته می‌شود.



اپل رگلان *ɾəpləŋ* - نگاه کنید به اپل ناودانی.

اپل ناودانی *nəvbəni* - گونه‌ای اپل به شکل بیضی کشیده که انتهای آن کمی خم است و مخصوص آستین‌های بارانی است. حالت کشیدگی و سرخم بودن این اپل

شبیبه ناودان است. به آن اپل رگلان نیز می‌گویند.



اتاق پرو otāp qotow اتاقی کوچک در کارگاه‌های خیاطی که در آنجا لباس نیمه‌آماده پوشیده شده و ایرادهای آن بر روی تن اصلاح می‌شود.

اتو / اوتو utu [روسی utu] دستگاهی برای برطرف کردن چروک روی لباس و هم‌چنین پرس کردن و حالت دادن قسمت‌هایی از لباس.

اتو بخار doxāi - گونه‌ای اتوی دستی دارای مخزن آب که در سطح زیرین آن سوراخ‌هایی برای خروج بخار وجود دارد.

اتو برقی dāpi - گونه‌ای اتو که برای گرم کردن آن از نیروی برق استفاده می‌شود و حرارت آن قابل تنظیم است. در مقابل اتو زغالی.

اتو پرس qeṛeṛ - نگاه کنید به پرس. اتو زدن برطرف کردن چروک و یا حالت دادن لباس با دستگاه اتو. به

آن اتو کشیدن نیز می‌گویند. **اتو زغالی** sorāli - گونه‌ای اتو که انرژی آن از زغال داغ تامین می‌شود. در مقابل اتو برقی.

اتوکار کسی که در کارگاه خیاطی پیشه‌اش اتو کردن لباس است.

اتوکاری ۱. مرحله‌ای از دوزندگی که پس از دوخت و به منظور باز کردن درزها و صاف کردن آن‌ها، برطرف کردن چروک‌ها و شکل دادن قسمت‌های مختلف لباس مانند یقه، انجام می‌شود. به آن اتو کشی نیز می‌گویند. ۲. پیشه‌ی اتو کردن لباس.

اتو کشی نگاه کنید به اتوکاری ۱ / اتو کشیدن نگاه کنید به اتو زدن.

ارتشی āṛēzi گونه‌ای پارچه به رنگ خاکی که معمولاً برای دوخت لباس‌های نظامی به کار می‌رود.

ارتفاع باسن āṛēṛā' e dāzān نگاه کنید به قد باسن.

ارگاندی āṛānbi گونه‌ای پارچه‌ی پنبه‌ای لطیف و نازک. [۶۰] این پارچه در لباس‌های شب و مجلسی و نوارهای تزئینی به کار می‌رود.

ارگانزا āṛānzā [انگلیسی

گونه‌ای پارچه‌ی نازک ابریشمی، براق و شفاف که آن را آهار می‌زنند و در لباس‌های شب و عروس به کار می‌رود.

ارمک ārmak گونه‌ای پارچه از الیاف ضخیم و معمولاً پشمی و اغلب به رنگ خاکستری که بیشتر برای آستر لباس به کار می‌رود.

اریب دوزی ārib dūzi روشی است برای تزئین دوختی‌ها که در آن سرمه یا ملیله توسط بخیه‌های مورب کوتاه و کنار هم دوخته می‌شوند. به آن زناردوزی نیز می‌گویند. [برگرفته از ۴]

از شور خوب در آمدن اصطلاحی است برای قابلیت حفظ کیفیت رنگ و حالت پارچه پس از شسته شدن.

اسپرت āspert [انگلیسی āspert] به معنی ورزش [مدل‌هایی از لباس که حالت رسمی نداشته و بر روی تن راحت است: پالتوی اسپرت.

استادکار نگاه کنید به اوستاکار.

استرچ āsterc [انگلیسی āsterc] نگاه کنید به کشی.

اسفنجی āsfnci نگاه کنید به

حوله‌ای.

اسکارلتی āskārti گونه‌ای دامن از جنس تور که مخصوص لباس عروس و بسیار پرچین و پف کرده است. این نام برگرفته از مدل لباس‌های اسکارلت اوهارا شخصیت اول فیلم بر باد رفته است.



اسموک āsmok گونه‌ای کت بلند که در مراسم رسمی پوشیده می‌شود. در روی یقه‌ی این کت، پارچه‌ای براق دوخته می‌شود. این کت در ایران به ندرت پوشیده می‌شود. به آن اسموکینگ نیز می‌گویند.

اسموک دوزی نگاه کنید به لانه‌زنبری.

اسموکینگ [انگلیسی āsmok] نگاه کنید به اسموک.

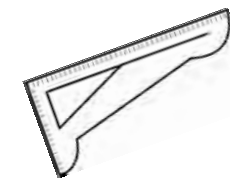
اشارپ āshārc [فرانسه āshārc] به

معنی شال] گونه‌ای پوشش به شکل مستطیل که شانه‌ها را می‌پوشاند و معمولاً بر روی لباس‌های مجلسی زنان استفاده می‌شود. به آن شال رو دوشی نیز می‌گویند.

اشک دوزی *əʃk dɔzi* روشی برای تزئین دوختی‌ها که در آن مهره‌ها و مرواریدهایی به شکل قطره‌ای اشک بر روی گونه‌های پارچه‌ی مخمل، ساتن، ماهوت و غیره می‌دوزند. [برگرفته از ۴]

اشکی *əʃki* مهره‌هایی به شکل اشک و از جنس‌های مختلف نظیر پلاستیک، شیشه و یا مروارید که برای تزئین بر روی لباس دوخته می‌شوند.

اشل *əʃel* [فرانسه *èchelle* به معنی مقیاس و درجه] ابزاری پلاستیکی یا چوبی یا مقوایی که در ترسیم الگو، برای کشیدن خطوط منحنی بدن به کار می‌رود. به آن گونیای خیاطی نیز می‌گویند.



اصفهان‌ی *əsfəhāni* گونه‌ای پارچه‌ی چادری پنبه‌ای با گل‌های درشت و گوناگون. اصطلاح از محل بافت این پارچه ریشه گرفته است.

اضافه درز *əzāfə dərz* نگاه کنید به زاپاس.

اطلس *atlās* گونه‌ای پارچه‌ی نسبتاً ضخیم که از ابریشم بافته می‌شد و یک روی آن براق بود و انواع مختلفی داشت.

اطلس آل گونه‌ای اطلس به رنگ سرخ. [۶۳]

اطلس پخته *əpɒxtə* - گونه‌ای اطلس که نخ ابریشم آن را در آب جوشانده باشند. [۳۰] در مقابل **اطلس خام**.

اطلس چرخی *ʧəɾxi* - گونه‌ای اطلس. [۳۰]

اطلس خام گونه‌ای اطلس که نخ ابریشم آن خام باشد. در مقابل **اطلس پخته**. به آن کجی نیز می‌گویند.

اطلس زربفت گونه‌ای اطلس که با زر بافته باشند. [۶۳] به آن **اطلس زری** نیز می‌گویند.

اطلس زری نگاه کنید به **اطلس**

زربفت.

اطلس شکن *əʃkən* - گونه‌ای پارچه‌ی پنبه‌ای. [۳۰]

اطلس گل دار نگاه کنید به **اطلس گلگون**.

اطلس گل رنگ گونه‌ای اطلس به رنگ گل سرخ. [۶۳]

اطلس گل گون گونه‌ای اطلس پر از نقش گل. به آن **اطلس گل دار** نیز می‌گویند. [۶۳]

اطلس نما گونه‌ای پارچه که از ابریشم نیست، اما درست مانند اطلس براق است. [۶۳]

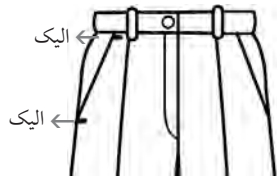
افکت دار *əfekt dār* [انگلیسی *effect* به معنی اثر] گونه‌ای پارچه که از نخ‌های افکت دار یعنی نخ‌هایی که شکل بافت آن‌ها در طول رشته تغییر می‌کند، بافته شده است. [۳۵-۱۹۴]

الگو *olgu* [ترکی] بعد از اندازه‌گیری و قبل از برش پارچه، ابتدا شکل‌های مختلف لازم برای برش را روی کاغذ ترسیم کرده و می‌برند که به آن **الگو** می‌گویند. در مرحله‌ی بعد کاغذهای الگوراروی پارچه گذاشته و پارچه را به همان شکل برش

می‌دهند.

الیجه *əlijə* گونه‌ای پارچه‌ی راه‌راه پشمی دست‌بافت. [۶۰]

الیک / ایلیک *əlik* دوختی که به عنوان بست و به منظور استحکام در گوشه‌ی جیب‌ها زده می‌شود.



الیک زدن روشی است در دوخت که در آن روی گوشه‌ی جیب الیک دوخته می‌شود تا به استحکام آن نقطه کمک کند.

انداختن *ənbəxtən* لخت و شل بودن پارچه به دلیل جنس نرم آن: این پارچه خودشو می‌ندازه. برای دامن پرچین خوبه.

اندازه *ənbāzə* ۱. فاصله‌ی دو نقطه، محیط یا ابعاد بخشی از بدن که برای دوخت لباس سنجیده می‌شود: اندازه‌ی دور سینه. ۲. ابعاد کلی بدن که معمولاً با عددی کلی به نام اندازه یا سایز و یا طبقه‌بندی کلی مانند متوسط یا کوچک سنجیده می‌شود. به آن

سایز نیز می‌گویند.

اندازه بودن درست بودن قد و قواری لباس برای شخص: یک سانت کوتاه بشه اندازه است.

اندازه زدن سنجش اندازه‌ی بدن شخص به منظور بریدن پارچه‌ی لباس: بیا اندازه‌ت رو بزنم.

اندازه شدن تغییر اندازه‌ی لباس به شکلی که برای شخص مناسب شود: دست بش نزن آب می‌ره اندازه‌ت می‌شه.

اندازه کردن تغییر اندازه‌های یک لباس، تنگ کردن، گشاد کردن و بلند کردن و یا کوتاه کردن آن به منظور مناسب شدن برای بدن شخص.

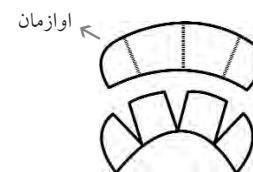
اندازه گرفتن مرحله‌ای شامل سنجش اندازه‌های بدن شخص به منظور دوختن لباس. به آن اندازه‌گیری نیز می‌گویند.

اندازه‌گیری نگاه کنید به اندازه گرفتن.

انگشتانه $\epsilon\pi\rho\theta\zeta\eta\theta\epsilon$ ابزاری که در هنگام دوزندگی با دست، به منظور افزایش سرعت عمل و جلوگیری از خراشیدگی توسط سوزن، به انگشت میانه می‌کنند.

اوازمان $\epsilon\nu\delta\sigma\mu\epsilon\eta\iota$ [فرانسه

$\epsilon\nu\delta\sigma\epsilon\mu\epsilon\eta\iota$ به معنی گشادی و باز بودن] نگاه کنید به اوازمان.



اوازمان دادن زدن شکافی بر روی الگو به منظور باز کردن آن قسمت الگو و جادار و گشاد کردن و گاه زیبایی بیشتر لباس در آن نقطه.

اورکت $\text{اورکت} [\text{انگلیسی } \text{overcoat}]$ گونه‌ای پوشش زمستانی و ضخیم که بر روی دیگر لباس‌ها پوشیده می‌شود.

اورلاک / ارلیک $\text{اورلاک} [\text{انگلیسی } \text{overlark}]$ نگاه کنید به چرخ سردوزی.

اوازمان $\epsilon\nu\delta\sigma\mu\epsilon\eta\iota$ شکافی که به منظور جادار کردن لباس و گاه زیبایی بیشتر بر روی الگوی لباس داده می‌شود در نتیجه الگو بازتر شده و فراخی لازم ایجاد می‌شود. متداول اوازمان.

اوستاکار کسی که در کارگاه خیاطی بیشترین مهارت و تجربه را دارد. کوتاه شده‌ی استادکار.

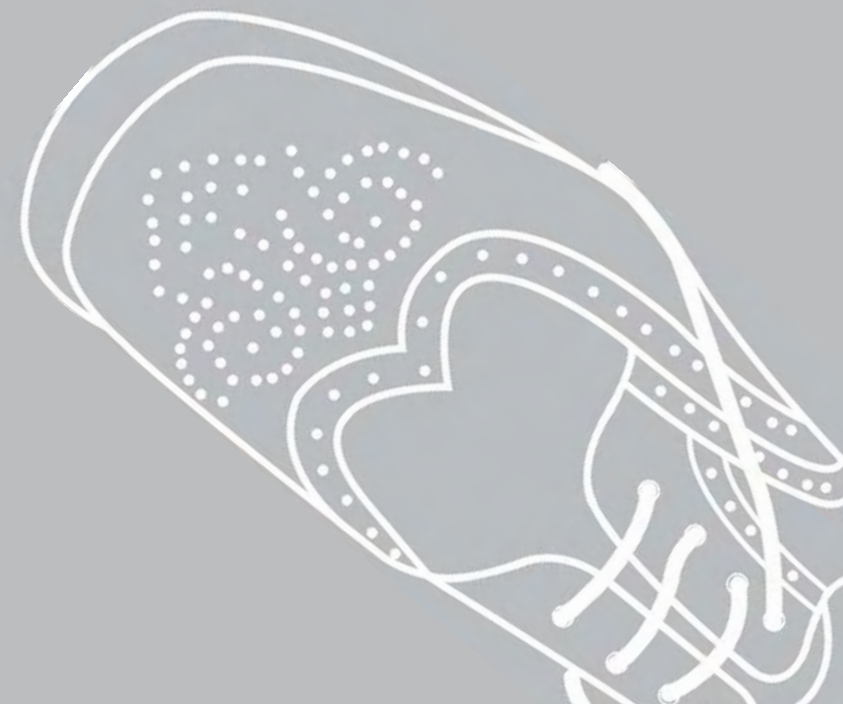
اوستا نگاه کنید به اوستاکار.

اهرم عقب دوز $\epsilon\pi\theta\omicron\mu \epsilon \sigma\pi\epsilon\delta \text{ bus}$ قطعه‌ای که برای دوختن به سمت عقب بر روی میل سوزن چرخ خیاطی نصب می‌شود.

کفش‌گری

اگرچه بخش عمده پژوهش حاضر درباره‌ی کفش‌های چرمی است، ولی عمر کفش‌های چرمی در ایران به شکل کنونی آن به بیش از یک سده نمی‌رسد. چرم و استفاده از فرآورده‌های آن در ایران قدمت دیرینی دارد، ولی استفاده همگانی از آن متاخر است. شکل رایج پاپوش ایرانیان حتا در اوایل سده حاضر، بیشتر پافزارهای پارچه‌ای مانند گیوه و ملکی و یا پافزارهای چرمی نظیر چاروق بوده است. پس از گسترش روابط با اروپاییان و علاوه بر آن تصویب قانون پوشیدن لباس‌های هم‌شکل به سبک اروپایی در مجلس (سال ۱۳۰۷)، رفته رفته گیوه و چاروق جای خود را به کفش‌های چرمی پاشنه‌دار اروپایی دادند. به زودی کفش‌های چرمی دست دوز که توسط کفاشان ماهر دوخته می‌شدند و دوام خوبی داشتند، طرف‌داران بسیاری پیدا کردند.

در مقاله‌ای از خسرو خسروی آمده است که در دهه‌ی ۴۰ کفاشی‌های تهران به سه دسته تقسیم می‌شده‌اند: ۱. کفاشی‌های شمال شهر که کفش‌های ظریف و نه‌چندان بادوام ارایه می‌کردند و مشتریان آنها نیز بیشتر به زیبایی کفش اهمیت می‌دادند. ۲. کفاشی‌های جنوب تهران که



کفش‌های بادوام و نه چندان ظریف ارایه می‌کردند و مشتریان آنها نیز بیشتر به دوام کفش اهمیت می‌دادند. ۳. کفاشی‌های مرکز تهران که کفش نه چندان پردوام و نه چندان ظریف ارایه می‌کردند. [۱۵] چنان‌که مشخص است بیشتر کارگاه‌های تولید کفش تا این زمان به تولید کفش دست‌دوز می‌پرداخته‌اند و مردم نیز کفش‌های چرمی و دست‌دوز می‌پوشیده‌اند.

با پیشرفت فناوری و ورود مواد اولیه مصنوعی هم‌چون لاستیک و پلاستیک، کفش‌هایی از جنس مواد مصنوعی با دوام و قیمت مناسب‌تر نیز مشتریان خود را پیدا کرده و رایج شد. در سال ۱۳۳۵ کفش ملی و در سال ۱۳۴۱ کفش بلا صنعت تولید کفش کارخانه‌ای را راه‌اندازی کرده و به تولید گونه‌های کفش ماشینی نظیر کتانی و لاستیکی پرداختند و با توجه به استقبال مردم از کفش ماشینی، به سرعت توسعه یافتند و در دهه ۵۰ به بزرگ‌ترین تولیدکنندگان کفش کشور تبدیل شدند. در کنار این کفش‌ها، گونه‌های کفش پارچه‌ای و یا کتانی نیز مورد استفاده قرار گرفتند.

در دهه اخیر ورود انواع ماشین‌های برش چرم، چرخ‌های پیشرفته دوخت رویه کفش و دستگاه‌های ساخت، تزریق و پرس زیره، ماشین‌های پیشرفته لیویس، ماشین‌های کارکشی، ماشین‌های پرداخت کفش و بسیاری دیگر از دستگاه‌های کفاشی ماشینی، موجب شد که تولید کفش شکل انبوه به خود بگیرد و تولیدی‌های کوچک و بزرگ به تولید تعداد بالای کفش در اندازه‌های مختلف بپردازند. کفش‌های سفارشی تمام چرم و دست‌دوز امروزه به دلایل اقتصادی به صرفه نیستند و مشتریان کمتری دارند. واردات کفش‌های ارزان قیمت نیز باعث ورشکستگی و از بین رفتن تعداد زیادی از تولیدکنندگان کفش دست‌دوز و یا ماشینی شده است.

کارگاه‌های تولید کفش تهران عمدتاً در مرکز شهر مستقر هستند؛ برای نمونه بیشتر کارگاه‌های نسبتاً کوچک کفش دست‌دوز مردانه در محدوده خیابان انقلاب حد فاصل فردوسی تا سعدی قرار دارند و تجمع کارگاه‌های نسبتاً کوچک کفش زنانه دست‌دوز نیز در محدوده خیابان سپهسالار است. کارگاه‌های بزرگ‌تر و یا کارخانه‌های تولید کفش نیز عمدتاً به بیرون شهر منتقل شده‌اند.

کارگاه‌های تولیدی کفش کاملاً از هم تفکیک شده و صرفاً به تولید

گونه‌ای خاص از کفش می‌پردازند و تولیدی‌هایی نظیر کفش زنانه، بچه‌گانه، مردانه، اسپرت و کتانی، کفش‌های لاستیکی و پلاستیکی، دست‌دوز، نیمه ماشینی، ماشینی و بسیاری تولیدات دیگر را شامل می‌شوند.

در کارگاه‌های کفش‌گری، نیروی انسانی ساختاری سلسله‌مراتبی دارد. در گذشته فردی که وارد این پیشه می‌شد، از پایین‌ترین مراحل شغلی شروع به کار کرده و در طول زمان و با یادگیری تدریجی این حرفه به مشاغل بالاتری دست می‌یافت. افراد در این پیشه از شاگردی و پادویی شروع کرده و به نیمچه‌وردستی، وردستی و سپس پستایی‌سازی و یا پیش‌کاری و سرانجام پس از مدتی نسبتاً طولانی به استادی و صاحب‌کاری می‌رسند. برخی از پیشه‌های مختلف که در تولید کفش دخالت دارند، عبارتند از: مدل‌گیر، کاربر، پستایی‌ساز، پیش‌کار، دورنعلکی‌کن، بخیه‌دوز و پرداخت‌چی. کفش‌های چرمی گاه در کارگاه‌های کوچک با دو یا سه نفر کارگر و یا کارگاه‌های بزرگ با حدود ده‌ها نفر کارگر و گاه در کارخانه‌های تولید کفش با بیش از ده‌ها نفر کارگر و ماشین‌آلات و ابزارهای پیچیده تولید می‌شوند.

در این پژوهش کارگاه‌ها به سه حوزه تک‌دوزی، تولید انبوه و فروشندگان رده‌بندی شده و در هر بخش تلاش شده تا انواع کارگاه‌های تولیدی، مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد. برخی از کارگاه‌های مورد مراجعه عبارتند از: کارگاه‌های کفش زنانه و مردانه دست‌دوز، کارگاه‌های کفش مردانه و زنانه نیمه‌ماشینی و ماشینی، کارگاه تولید کفش کتانی و اسپرت، ابزار فروشی و خرج‌کار فروشی، فروشگاه‌های مواد اولیه کفش نظیر چرم و ...

هم‌زمان با تحولات صنعتی، به نظر می‌رسد فناوری‌های این پیشه عمدتاً از روسیه و یا از طریق صنعت‌گران آذری که با روسیه مرتبط بودند، به کشور منتقل شده باشد. چرا که بسیاری از واژه‌های خارجی در این پیشه، دارای ریشه ترکی و یا روسی هستند.

در این کتاب، اغلب مراحل و قسمت‌های ذکر شده مربوط به کفاشی سنتی و براساس دوخت دستی و با ماده اولیه چرم می‌باشد. امروزه با

استفاده از مواد مصنوعی در صنعت کفش و وجود دستگاه‌های جدید و پیشرفته، برخی از آن مراحل تغییر کرده و یا به کلی حذف شده‌اند. اگرچه اصطلاحات و گونه‌های گیوه نیز به عنوان پاپوش سنتی و به صورت کلی در متن آمده است، ولی با توجه به این که گیوه دوزی‌ها در محدوده‌ی جغرافیایی تهران نیستند، پژوهش مستقلی در باره کارگاه‌های آن انجام نشده است.

انجام بررسی‌های میدانی، خصوصاً در زمینه‌هایی که تاکنون کمتر پیرامون آن کار شده باشد، هم‌چون پیمودن مسیری بکر لذت‌های خاص خود را دارد؛ اما انجام این گونه بررسی‌ها همواره مشکلات خاص خود را نیز دارند. در بعضی موارد نمی‌توان تنها به پاسخ‌های استادکاران بسنده کرد، اما هیچ مرجع دیگری برای بررسی بیشتر وجود ندارد. نکته بسیار مهم دیگر ایجاد ارتباط مناسب با پیشه‌وران و جلب اعتماد، هم‌دلی و همراهی آنان است. در این گونه موارد تا زمانی که مصاحبه‌شوندگان به اهمیت کار واقف نباشند و نتیجه مطالعه را مفید ندانند، مصاحبه‌ها در سطح باقی مانده و اطلاعات مفیدی به دست نمی‌آید. گاهی اوقات آن‌ها علی‌رغم قرارهای قبلی فرصت کافی برای پاسخ‌گویی ندارند و گاه نیز نگرانی‌های صنفی مانع از همکاری موثر می‌شود. مثلاً در این تحقیق فاکتورهای خرید و فروش مواد اولیه و کالا می‌توانست منبع خوبی برای استخراج بسیاری از واژه‌ها باشد، اما معمولاً مصاحبه‌شوندگان تمایلی به این کار نداشتند.

این پژوهش بر اساس امکانات و محدودیت‌های موجود، انجام شده است. با وجود آن که تعداد واژه‌های معرفی شده اندک نیست، اما اعتقاد داریم که هنوز در آغاز یک راه طولانی قرار داریم. بدون شک با مطالعات عمیق‌تر بر اساس یافته‌های کنونی در هر کدام از پیشه‌های متنوع کفش‌گری می‌توان واژه‌های بسیاری را شاید در حجم همین کتاب گردآوری کرد. بنابراین پیشنهاد ما برای کسانی که این مسیر را ادامه می‌دهند، انجام پژوهش‌های مستقل برای هر یک از پیشه‌های مربوط به کفش‌گری است.

امید است که حاصل کار مورد استقبال علاقه‌مندان قرار گیرد و برای

کسانی که در زمینه توسعه زبان فارسی تلاش می‌کنند، سودمند واقع شود.

باشند. [۳۳] کوتاه شده‌ی گیوه
آجیده.

آز ʔs. ۱. بخشی از پا از ابتدای
برجستگی استخوان روی پا تا اول
ساق پا. ۲. بخشی از کفش که روی
آز پا قرار می‌گیرد.



آز قالب ʔ pšləd - یکی از چهار
قسمت اصلی روی قالب که از
ابتدای برجستگی استخوان روی پا
تا اول ساق امتداد دارد.

آستر ʔstʔstʔ چرم، پارچه یا ماده‌ای
مصنوعی که برای حفظ بهداشت
پا، دوام کفش و هم‌چنین ایجاد
زیبایی و ظرافت در سطح داخلی
کفش می‌دوزند.

آستر برگردان dʔstʔstʔstʔ - روشی
در آسترکشی که در آن آستر و
پستایی پشت به پشت به هم دوخته
و سپس به رو برگردانده می‌شوند.
کوتاه شده‌ی آستر رویه برگردان.
آستر برگه dʔstʔstʔ - آستری که پشت
برگه‌ی کفش دوخته می‌شود.



آبدوشکا [ʔdbuʔskʔ] [احتمالاً روسی]
تکه چرمی به شکل پاشنه که به
عنوان روکش، روی مغز پاشنه‌ی
کفش زنانه کشیده می‌شود. به آن
پارچه نعلکی نیز می‌گویند.

آب زدن عمل خیس کردن چرم به
منظور نرم کردن آن برای آسان‌تر
شدن کارکشی.

آج ʔj ʔ برجستگی‌های زیر کفش که
در تماس با زمین قرار دارد و از سر
خوردن کفش جلوگیری می‌کند.
آج دار مدلی از کفش که زیر آن آج
دارد.

آجیده ʔjʔbʔ ۱. برجستگی‌های
منظم و ریز که بر اثر بخیه زدن با نخ
کلفت تابیده بر سطح تخت کفش
پدید آید. [۳۳] ۲. گونه‌ای گیوه که
تخت آن را به صورت
برجستگی‌های منظم و
یک‌نواخت بخیه زده و آج داده

آستر پاشنه آستری که به قسمت پشت پاشنه‌ی کفش دوخته می‌شود و معمولاً از جنس چرم یا مواد مصنوعی است.

آستر پستایی - qəʒtəʒi - آستری از جنس چرم یا پارچه یا مواد مصنوعی که پشت پستایی دوخته می‌شود.

آستر دستک - bəʒtəʒk - آستری که به پشت دستک‌های کفش دوخته می‌شود.

آستر دوزی نگاه کنید به آسترکشی.

آستر رویه - ruʒə - آستری که به قسمت سرپنجه‌ی پستایی دوخته می‌شود و معمولاً پارچه‌ای است.

آستر رویه برگردان - dəʒtəʒəʒbəʒn - آستر رویه نگاه کنید به آستر برگردان.

آستر قلفتی - pələʒti - روشی در آسترکشی که معمولاً برای مدل‌های بسته مثل مدل دستک‌زیر یا چکمه و پوتین به کار می‌رود. در این روش آستر به شکل یک تکه به پشت پستایی دوخته می‌شود.

آسترکش - ək - کسی که در کارگاه‌های بزرگ تولید کفش پیشه‌اش دوختن آستر داخلی کفش

است.

آسترکشی مرحله‌ای از تولید کفش که در آن آستر به پستایی دوخته می‌شود. به آن آستردوزی نیز می‌گویند.

آستر لب بر - ləʒ dɒɪ - روشی در آسترکشی که در آن آستر قسمت دور دهنه‌ی کفش، مقداری اضافه گرفته شده و اضافه‌ی آن به داخل تا شده و به پشت پستایی دوخته می‌شود.

آستر میشن - miʒən - گونه‌ای آستر از جنس چرم میشن که برای آستر پشت پاشنه‌ی کفش به کار می‌رود.

آستری ماده‌ی اولیه‌ای از جنس چرم، پارچه یا مواد مصنوعی که به مصرف آستر کفش می‌رسد.

آستری پارچه‌ای گونه‌ای آستری از جنس پارچه که به پشت سرپنجه‌ی پستایی دوخته می‌شود.

آستری چرمی - ʒəʒmi - گونه‌ای آستری از جنس چرم که به پشت پستایی در قسمت پشت پاشنه دوخته می‌شود.

آستری کتان - kətəʒn - گونه‌ای آستری پارچه‌ای از جنس کتان که از داخل به قسمت سرپنجه‌ی پستایی

دوخته می‌شود.

آستری کتان جناقی - ɐ [ənəʒi] - نگاه کنید به جناقی.

آستری مشمع / آستری مشما - moʒəʒmɪʃ - گونه‌ای آستری از مواد مصنوعی که به قسمت پشت

پاشنه‌ی کفش دوخته می‌شود.

آستری مصنوعی گونه‌ای آستری غیرچرمی تهیه شده از مواد مصنوعی نفتی برای کفش.

آهار نگاه کنید به لعاب.

آهار □ را بردن نگاه کنید به لعاب □ را بردن.

آهن ابزار نقش انداختن و یا پرداخت کردن بخش‌های مختلف کفش که با طرح‌های مختلف وجود دارد.

آهن اخم - əxm - ابزاری برای صاف کردن، پرداخت و نقش انداختن قسمت اخم زیره‌ی کفش.

آهن پاشنه - qəʒnə - ابزاری برای صاف کردن، پرداخت و نقش انداختن دور پاشنه. به آن آهن

نعلکی نیز می‌گویند.

آهن تخت - tɛxʃ - ابزاری برای صاف کردن، پرداخت و نقش انداختن دور زیره‌ی کفش که مقطع آن صاف است. کوتاه شده‌ی آهن دور تخت.

آهن دور - bɒɪ - ابزاری برای صاف کردن، پرداخت و نقش انداختن دور زیره‌ی کفش. به آن اتو دور نیز می‌گویند.



آهن دور تخت - tɛxʃ - نگاه کنید به آهن تخت.

آهن دور دولول - bɒ lʊl - نگاه کنید به آهن دولول.

آهن دور لول - lʊl - نگاه کنید به آهن لول.

آهن دولول - bɒ lʊl - ابزاری برای صاف کردن، پرداخت و نقش انداختن دور زیره‌ی کفش که مقطع آن دو نیم دایره است. کوتاه شده‌ی آهن دور دولول.

آهن روکار قطع‌ه فلزی سنگین که



هنگام برش و چسباندن قطعات پستایی روی چرم رویه قرار می‌دهند تا حین کار حرکت نکنند.

آهن لول lul - ابزاری برای صاف کردن، پرداخت و نقش انداختن دور زیره‌ی کفش که مقطع آن نیم‌دایره است. کوتاه شده‌ی آهن دورلول.

آهن نعلکی n'eləki - نگاه کنید به آهن پاشنه.

آهن واكس vāks - ابزاری برای صاف کردن چرم رویه که آن را داغ کرده و به واكس می‌زنند و به چرم پستایی می‌کشند.

چروک‌های چرم می‌کشند تا صاف شود.

اتو دور نگاه کنید به آهن دور.

اتودوزی / از تو دوزی sɬu buzi روشی در دوخت که در آن پستایی پس از درآوردن قالب، از داخل به زیره‌ی کفش دوخته می‌شود.

اخم axm ۱. بخش منحنی شکل و گود کناره‌ی داخلی پا. ۲. انحنای داخلی کفش. ۳. درزی از چرم رویه‌ی کفش و معمولاً درز پشت پاشنه که در آن هر دو تکه‌ی چرم به هم دوخته شده، دارای زاپاس هستند.



اخم بازکنی dāz kəni - باز کردن زاپاس دو طرف اخم، نازک کردن و صاف کردن آن‌ها به گونه‌ای که زاپاس‌ها از بیرون درز برجسته نباشند.

اخم بندی dənbi - دوختن درزهای رویه‌ی کفش و بیشتر درز پشت پاشنه‌ی کفش که هر دو تکه‌ی چرم



ابر əbr گونه‌ای لایی اسفنجی و ضخیم که بین پستایی و آستر کفش‌های کتانی و اسپرت و معمولاً در دهنه‌ی کفش و ساق پوتین دوخته می‌شود.

اتاق درخت ətəp ə bətəxt نگاه کنید به اتاق کفش. علت نام‌گیری این عمل این بود که در گذشته کفش بر روی یک پایه‌ی چوبی به شکل تنه‌ی درخت قرار داده شده و به صورت دستی پرداخت می‌شد.

اتاق کفش محل و مرحله‌ای که در آن عملیات نهایی پرداخت کفش انجام می‌شود. به آن اتاق گلچه و اتاق درخت نیز می‌گویند.

اتاق گلچه ə pələ - نگاه کنید به اتاق کفش.

اتو / اتو utu ابزاری فلزی و دسته‌دار که قسمت فلزی آن را حرارت داده و سپس بر روی

اخمدوزی

به هم دوخته شده، زاپاس دارند. به آن اخمدوزی و اخمگیری نیز می‌گویند.

اخمدوزی نگاه کنید به اخم بندی.

اخم قالب ə pələd - یکی از سه قسمت اصلی کف قالب که از انتهای گردی سینه تا آخر قالب را شامل می‌شود. [۱۲-۲۱] به آن شانک قالب نیز می‌گویند.

اخمگیری نگاه کنید به اخم بندی.

ارسی ərɪzi نوعی کفش پاشنه دار زنانه یا مردانه که برای اولین بار از روسیه آمده است. [۲۵-۹۵] اصطلاح از تعمیم نام اولین مدل‌های خارجی کفش که از روسیه به ایران وارد می‌شده، گرفته شده است. روسیه در آن زمان اُرس خوانده می‌شد.

ارسی دوز کفش گر، کفش دوز، سازنده‌ی کفش. [۲۸]

ارسی دوزی کفش دوزی، کفش سازی، شغل کسی که کفش می‌دوزد، جایی که در آن کفش می‌دوزند. [۲۸]

اسپرت ɛspɔrt [انگلیسی] به

معنی ورزش [گونه‌ای کفش که

برای ورزش یا استفاده‌ی راحت در محیط بیرون از خانه به‌کار می‌رود. کوتاه شده‌ی کفش اسپرت.

استادکار - oztəb نگاه کنید به اوستاکار.

استوار کردن پاشنه - oztovəti وصل کردن پاشنه به زیره‌ی کفش.

اشبالت əʃdəlt ۱. گونه‌ای چرم که در دو طرف دارای پرزهای درشت و بدون لعاب است. اشبالت لایه‌ی زیرینی است که از چرم گاو جدا می‌شود. ۲. گونه‌ای چرم مصنوعی که کاملاً به شکل اشبالت طبیعی دارای دوروی پرزدار است و برای پستایی کفش به‌کار می‌رود.

اشبالت کردن نگاه کنید به لیویس اشبالت.

اضافه‌زنی əsəθ ɛni ɪnəz بریدن اضافه‌های چرم دور کفی یا زیره.

الگو olgu [ترکی] نگاه کنید به اندازه ۲/.

المنت element [انگلیسی] به معنی جزء اصلی [بخشی از دستگاه خشک‌کن که در آن ایجاد حرارت می‌کند.

ایک / ایلک kilə تکه‌ای چرم

اوستاکار

الگو ترسیم می‌شود و با پشت و رو کردن آن، الگوی پای چپ و راست به دست می‌آید.

اورز ʊrɪz ابزاری با لبه‌ی شیاردار برای دورگیری و پرداخت دور زیره‌ی چرمی کفش.

اوستاکار کسی که در کار کفافی مهارت دارد. متداول استادکار.

نیم‌دایره است که به عنوان بست به‌کار می‌رود و روی درز بین دو دستک در کفش‌های دستک‌زیر دوخته می‌شود تا به استحکام آن نقطه کمک کند.



انبر پرچ ɪnɪbr ɔpɪtɪ نگاه کنید به پرچ.

اندازه ۱. اندازه‌ای استاندارد که معمولاً برای کفش مردانه از ۴۰ تا ۴۶ و برای کفش زنانه از ۳۶ تا ۴۰ شماره‌گذاری می‌شود ولی شماره‌های کمتر و بیشتر نیز وجود دارد. این شماره کف زیره داغ و حک می‌شود. به آن سایز نیز می‌گویند. ۲. مجموعه شکل‌های برش چرم پستایی کفش برای اندازه‌های مختلف که مدل‌گیر آن‌ها را تولید و بر روی مقوا ترسیم می‌کند. به آن شابلون و الگو نیز می‌گویند.

اندازه‌ی چپ و راست اندازه‌ای که برای هر دو پا بر روی یک کاغذ

که در آن کار پیش بر حول یک محور می چرخد و حرکت رفت و برگشتی ندارد. این گونه بترها دوخت بهتری انجام می دهند.

بچه پشت dæççə qoʒʃ تکه ای لایی که برای استحکام بیشتر، روی پشتی و در قسمت درز پشت پاشنه ی کفش قرار می گیرد. به آن **بچه قدک** نیز می گویند. **بچه قدک** pəbək - نگاه کنید به **بچه پشت**.

بچه گانه pəne - کفش هایی که برای کودکان دوخته می شود. کوتاه شده ی کفش **بچه گانه**.

بخ dæx کوک یا دوخت در کفashi که معمولاً برای اتصال زیره و کفی به رویه استفاده می شود. کوتاه شده ی **بخیه**.

بخ دوز buz - کسی که پیشه اش دوختن **بخیه** در قسمت های مختلف کفش به ویژه دوختن زیره، کفی و پستایی کفش به یکدیگر است. کوتاه شده ی **بخیه دوز**. به آن **بدوز** و **بخیه کش** و **بخ کش** و **دوخت** و **دوزکن** نیز می گویند. **بخ کش** æk - نگاه کنید به **بخ دوز**.



بادخور dæb xot مقدار اضافه ای که برای نچسبیدن رویه به پا و وارد شدن هوا به کفش در گشادی رویه، قبل از برش در نظر گرفته می شود. **باشالتی** dæʒælti نگاه کنید به **باشالتی**.

بافت dæft مدلی از کفش که روی آن بافته هایی از باریکه های چرم، دوخته باشند.

بافت دندان موشی æ bænbe muʒi - نگاه کنید به **دندان موشی**.

ب ب dædə گونه ای کفش نوزاد که دو بند از دو طرف ساق پای نوزاد آن را روی پا می بندد.

بتر doʃ گونه ای دستگاه دوخت پستایی که پستایی به صورت ایستاده در آن قرار می گیرد و کار پیش بر در حرکت رفت و برگشتی کار را به جلو می برد. کوتاه شده ی **چرخ بتر**. **بتر آسیابی** æ äziædi - گونه ای بتر

آستر آن به هم دوخته شده و پس از آن به پستایی وصل می‌شود. به آن زبانه‌دوزی نیز می‌گویند.

بزرگ پا ۱. اندازه‌ای از کفش مردانه که معمولاً بزرگ‌تر از اندازه‌ی ۴۵ باشد. ۲. اندازه‌ای از کفش زنانه که معمولاً بزرگ‌تر از اندازه‌ی ۴۰ باشد. در مقابل کوچک پا.

بزی doxi گونه‌ای چرم نازک و نرم که از پوست بز ساخته می‌شود و بیشتر برای آستر و رویی کفش‌های ظریف به‌کار می‌رود. کوتاه شده‌ی چرم بزی.

بستن کار اصطلاحی است که برای انجام دادن همه‌ی مراحل تولید کفش به‌کار می‌رود: اون‌یه‌سری کار رو بستی؟

بسته daztə مدلی از کفش که سطح روی پا را کاملاً می‌پوشاند.

بسته‌بند dsnb - کسی که در کارگاه‌های تولید کفش پیشه‌اش زدن مارک و شماره و قراردادادن کفش کامل شده در جعبه و بسته‌بندی آن است.

بسته‌بندی ۱. مرحله‌ای از تولید

کفش که در آن چرم پستایی براساس الگوی کفش بریده می‌شود.

برش کار کسی که پیشه‌اش برش زدن چرم کفش است.

برش کاری ۱. مرحله‌ای از تولید کفش که در آن چرم کفش برش زده می‌شود. ۲. پیشه‌ای که در آن چرم کفش بریده می‌شود. ۳. بخشی از کارخانه‌های تولید کفش که در آن برش چرم انجام می‌شود.

برق انداختن - dətp مرحله‌ای از پرداخت کفش است که در آن دور پاشنه و یا کف کفش صاف و صیقلی و براق می‌شود.

برقی dətpi نوعی کفش براق که در گذشته از ورنی می‌ساختند. کوتاه شده‌ی کفش برقی.

برگه dətpə نگاه کنید به بلگه.

برگه‌دار مدلی از کفش که روی برجستگی پا برگه دارد.

برگه‌دوزی مرحله‌ای از دوخت



پستایی که در آن برگه‌ی کفش و

دارند.

بخیه کاری نگاه کنید به بخیه‌دوزی.

بخیه کش kəž - نگاه کنید به بخ دوز.

بدوز dəbus نگاه کنید به بخ دوز.

بدوز برگردان - dətpətbən روشی در دوخت درزهای پستایی و یا دوخت آستر به پستایی که در آن دو قطعه‌ی مورد نظر پشت به پشت به هم دوخته و سپس برگردانده می‌شوند.

برت dəpə مدلی از کفش مردانه که پستایی آن در قسمت پنجه دوتکه است. نام این مدل برگرفته از نام کارخانه‌ی معروف انگلیسی تولید کفش به همین نام است.



برس چرخان dəpəz ə çəpəxən بخشی از دستگاه پرداخت که با آن سطح چرم رویی کفش و زیره براق می‌شود.

برش dəpəž مرحله‌ای از تولید

بخیه dəxiyə نگاه کنید به بخ.

بخیه‌دوز نگاه کنید به بخ دوز.

بخیه‌دوزی ۱. مرحله‌ای از تولید کفش که در آن زیره، کفی و پستایی به یک‌دیگر بخیه زده می‌شوند و به طور کلی بخیه دوخته می‌شود.

۲. پیشه‌ی بخیه‌دوز. به آن بخیه‌کاری نیز می‌گویند.

بخیه دوسوزنی - bə zuzəni گونه‌ای بخیه که با دو سوزن هم‌زمان دوخته می‌شود. این بخیه‌ها به صورت قفل و بست یک‌دیگر را قطع کرده و بسیار محکم هستند.

بخیه زدن دوختن کوک‌های بخیه در قسمت‌های مختلف کفش که با دست یا ماشین انجام می‌شود.

بخیه زنجیری - zəniçiri - گونه‌ای بخیه ساده و منظم که مانند حلقه‌های زنجیر پشت سر هم زده می‌شود. این بخیه‌ها دوام زیادی ندارند، اما انعطاف‌پذیری و نرمی مناسبی دارند.

بخیه سنگین - zənpəin - روشی در بخیه زدن که در آن بخیه‌ها فشرده‌تر هستند و در نتیجه استحکام بیشتری

کفش در کارگاه‌های بزرگ که در آن کفش مارک و شماره می‌خورد و در جعبه قرار می‌گیرد. ۲. محلی در کارگاه‌های بزرگ که در آن کفش مارک و شماره می‌خورد و در جعبه قرار می‌گیرد.

بغل باز *dəspəl dæz* مدلی از کفش تابستانی که دو طرف رویه‌ی آن باز است.

بغل دوز کسی که در کارگاه‌های تولید کفش پیشه‌اش دوختن کناره‌های زیره‌ی کفش است.

بغل قالب را بستن اصطلاحی است که برای بزرگ‌تر کردن قسمت‌هایی از کفش که اندازه‌ی آن خارج از استاندارد است به کار می‌رود. در این حالت روی قسمتی از قالب که لازم است بزرگ شود، قطعه‌ای اضافه می‌بندند: کنارِ پاش مازول داره، بغل قالبو ببند.

بغل کش *ək ʒ* - کسی که در کارگاه‌های بزرگ تولید کفش پیشه‌اش کشیدن بغل پستایی کفش به قالب است.

بغل کشی مرحله‌ای از کارکشی که در آن دو طرف بغل پستایی به قالب

کشیده می‌شود.

بلگه *dəspə* بخشی از کفش که روی آن پارامی‌پوشاند. متداول بر گه. به آن زبانه نیز می‌گویند.

بند *dənb* نوار باریک و گاه لوله‌ای شکل که برای بسته شدن رویه‌ی کفش و نزدیک هم نگاه داشتن دستک‌ها و محکم نگه‌داشتن کفش به پا به کار می‌رود. کوتاه شده‌ی بند کفش.

بند اسپرت *ə ɛzɔpɔt* - گونه‌ای بند پهن و معمولاً بافته شده که بیشتر برای کفش‌های ورزشی به کار می‌رود.

بند چسبی *ə ʒəzdi* - گونه‌ای بند کفش که انتهای آن توسط چسب پارچه‌ای بسته می‌شود.

بند قیطانی *ə pəytʃəni* - گونه‌ای بند نازک لوله‌ای شکل که بیشتر برای کفش‌های مردانه به کار می‌رود.

بند کتانی *ə kətʃəni* - گونه‌ای بند کفش که برای کفش‌های کتانی یا ورزشی به کار می‌رود.

بند کفش نگاه کنید به بند.

بندکش *dənb kəʒ* کسی که در کارگاه‌های بزرگ تولید کفش

به یک‌دیگر به منظور ضخیم و مقاوم کردن آن برای دوخت کفش. **بیاله** *diyʃələ* گونه‌ای چرم مصنوعی که به دو شکل پشت پارچه‌ای و پشت موادی موجود است و در پستایی کفش به کار می‌رود.

بی بند *di dənb* مدلی از کفش که روی آن بسته است و بند نمی‌خورد.

بیرون بر *diɪn dəb* کسی که پیشه‌اش دلالی یعنی خرید کفش از کارگاه و فروش آن به مغازه است.

پیشه‌اش رد کردن بند از درون سوراخ‌های کفش‌های بندی است. **بندی** *dənb* مدلی از کفش که روی آن بند می‌خورد.

بندی دستک رو *ə bəzʃəz dɪstək ru* - مدلی از کفش که دستک آن روی رویه دوخته می‌شود و با بند بسته می‌شود.



بندی دستک زیر مدلی نسبتاً قدیمی از کفش که دستک آن از زیر به رویه دوخته می‌شود و با بند بسته می‌شود.



بنکدار *dənb kɪdər* کسی که پیشه‌اش فروش کفش به صورت عمده است.

بوت *dʊt* [انگلیسی] به معنی چکمه [نگاه کنید به چکمه].

بونیک کردن *dʊnɪk* تابیدن دو نخ